

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»

سال اول / شماره سوم / پاییز ۱۳۹۲

بازنگری ریشه و ساخت فارسی سه واژه قرآنی

رضا سمیع زاده^۱ و علیرضا نیکویی^۲

چکیده:

ماهیت متفاوت زبان عربی که زبانی اشتقاقی است از جهت اشتمالش بر الگوهای آوایی و قالب‌های صرفی خاص و تغییرات بابهای فعلی و صیغ اسمی - اعم از مشتقات و جمع‌های مکسر و دیگر ساختها - سبب می‌شود که واژه‌های بیگانه/دخیل، گاه چنان دستخوش تحول و تنوع می‌شوند که خاستگاه و ریشه‌های آنها و مسیرهای دگرگونی صرفی و مفهومی‌شان پوشیده بماند و ردیابی اصل و فرع واژگان برای محقق دشوار شود.

از دیرباز کسانی چون جوالیقی، سیوطی، خفاجی و دیگر زبانشناسان و لغویان درباره واژگان اقتباسی و وضع تحول و تعریف آنها تحقیقات ارزشمندی را به میراث گذاشتند. پژوهش‌های دقیق و روشمند خاورشناسان درباره زبان عربی، زبان قرآن و واژه‌های دخیل در قرآن، از نیمه دوم سده نوزدهم ضمن بهره‌گیری از میراث گذشتگان، اشتباهات نظاممند و روشمند آنها را نشان داده‌اند و تحولی بنیادی در علوم ریشه‌شناسی و تبارشناسی واژه‌های قرآنی، ایجاد کرده‌اند.

یکی از پژوهش‌های ارجمند در این حوزه، کتاب «آرتور جفری» است که از حیث روش‌شناسی؛ دقیقتر و از جهت تعداد واژه‌های دخیل، بسیار چشمگیر است. وی بیست و هفت واژه‌ی قرآن را فارسی دانسته است. در چند دهه اخیر کتب و مقالات بسیاری در این باب نوشته شده است.

با اینهمه به نظر می‌رسد که بررسی‌های موجود درباره‌ی سه واژه‌ی «صِهْر، صَکّ و اَوْزَار» ناقص و اشتباه است. سیطره‌ی سنت واژه‌شناسی، سنت ترجمه و تفسیر و شباهت‌های رهن‌شکلی و وزنی و دیگر ویژگیها، اسباب این اشتباهات‌اند. سعی ما در این تحقیق این است که با مرور فرهنگها و ترجمه‌ها و تفاسیر و تامل در ساخت این واژه‌ها و جوه مغفول آنها را باز می‌نماییم.

کلیدواژه‌ها: واژه‌های دخیل، قرآن، ریشه‌شناسی، صهر، صک، اوزار

*** تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۵/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۱۱

۱ - نویسنده مسئول: استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره) قزوین Reza. samizade@yahoo.com

۲ - استادیار دانشگاه گیلان alireza_nikouei@yahoo.com

مقدمه

معهود آن است که اعراب و عربستان پیش از اسلام (با مرکزیت مکه) را قومی و سرزمین محصور و مهجور از دیگر تمدنها و فرهنگ می‌پندارند. وجود دولتهای قدیم عربی چون «مَعین، سبا، حِمیر، قَتبان، حِزَموت، کند، لِحیان، ثمود، نبط، تدمُر و هزاران سنگ‌نگاره به زبانهای مختلف سامی که در سرتاسر منطقه‌ی آسیا یعنی بین النهرین، سوریه، حبشه، فلسطین، عربستان و مصر پراکنده‌اند؛ از ارتباطات پیچیده درحوزه‌های تجاری، فرهنگی و زبانی خبر می‌دهد. مهاجرت از سرزمینهایی چون افریقا، ارمنستان و بابل (عراق وحوالی آن) به سرزمین اعراب نیز به گسترده‌گی و پیچیدگی این روابط می‌افزاید (بدره‌ای، ۱۳۸۲، ص ۳۸ و نیز نک: تقی زاده، ۱۳۴۹، صص ۶۱-۱۶۳)؛ (آذرنوش، ۱۳۷۴)

با مطالعه تاریخ پیش از اسلام شبه جزیره و مکه، می‌توان دریافت که «تجارت» یکی از ارکان اساسی ساخت معیشتی بسیاری از رجال سرشناس عشیره‌ها و قبیله‌ها بوده است. آنها از جهات مختلف با تمدنها و فرهنگها و اقوام وادیان بزرگ مرتبط بودند. از شمال و شمال غربی با فلسطین و شام که آن زمان بخشی از امپراطوری روم (تحت بیزانس) بود و از جنوب با یمن، صنعا و حبشه مرتبط بودند و سفرهای متعدد تجاری به این مناطق داشتند (لینگز، ۱۳۸۹، صص ۳۵-۳۶). سران قریش و مکه پیوسته به سرزمین‌های اطراف سفر می‌کردند. جد و پدر پیامبر (ص) و خویشان او نیز سفرهای تجاری به ممالک پیرامونی داشتند. دستاورد این سفرها خواه و ناخواه آشنایی با زبانها، فرهنگها، ادیان و تمدنها بود.

اعراب چه به لحاظ اقلیمی و چه به تبع «تجارت» و روابط و ملاحظاتی تجاری، با ادیانی چون مسیحیت و یهودیت نیز سر و کار داشتند. جوامع مسیحی عربی در جنوب یعنی در نجران و یمن و در شمال نزدیک مرزهای شام جا گرفته بودند، ساکنان اصلی واحه‌ی یثرب را عمدتاً یهودیان تشکیل می‌دادند. حکومت حبشه- ابرهه - کلیسای مجلل در صنعا به پا کرده بود (همان، صص ۵۰، ۵۳، ۳۵).

ایزوتسو با تاکید بر مقاله کارلونا لینیو تحت عنوان «عبریان و مسیحیان در عربستان پیش از اسلام»، به شیوع مسیحیت و احاطه شدن عرب‌ها با قدرت‌های بزرگ مسیحی (حبشه مسیحی و امپراطوری بیزانطی که تمدن عالی آن، مورد ستایش اعراب قرار می‌گرفت)، اشاره می‌کند (ایزوتسو، ۱۳۷۴، ص ۱۳۳). او در کنار دو دستگاه واژگانی «بدوی» و «بازرگانی» عربها به دستگاه واژگانی «یهودی- نصرانی» اشاره می‌کند که دستگاهی متشکل از اصطلاحات دینی رایج

در میان جهودان و ترسایان ساکن عربستان بود (همان، صص ۴۳-۴۴ و نیز ص ۱۳۳). در قرآن به ویژه درسوره‌های مکی، مقدار معتنا بهی از مواد و اطلاعات عبری-یهودی، روایات کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) دیده می‌شود. خاورشناسان مسیحی و یهودی با پیشفرض‌های ایدئولوژیک خود به برجسته‌سازی تاثیر دین و آیین خود بر زبان اعراب و دستگاه مفهومی آنها پرداختند. (نک: برگ‌نیسی، ۱۳۸۶، ص ۱۳)

در سده نوزدهم دو دیدگاه پدید آمد و در هر یک نمایندگان برجسته پدیدار شدند: آ. گایگر^۱ و نولدکه^۲ و برخی شاگردانش بویژه «توری» بر آن بودند که این اطلاعات و واژگان از طریق یهودیان آمده است اما ولهاوزن و به دنبال او «آندارنه و آرنس و دیگران؛ مسیحیان را منبع این اطلاعات می‌دانستند. این دوگرایش در نوشته‌هایی چون «پیدایش اسلام در محیط مسیحی» (لندن، ۱۹۲۶) نوشته‌ی ریچارد بل؛ و دیگری «شالوده یهودی اسلام» (نیویورک، ۱۹۳۳) نوشته چارلز کانلرتوری نمایان است (همان، صص ۱۴-۱۵). آرتور جفری نیز در زمره کسانی است که به تاثیر مسیحیت در منابع اندیشه‌های دینی قرآن قائلند.

در نقد این دو گرایش که خالی ازعلائق و تمایلات دینی و ایدئولوژیک نیستند، گفته‌اند که «مشابهت‌های صوری، مانع تمایزات ساختاری نیستند. هر سه دین مسیحیت، یهودیت و اسلام واجد ساخت متمایزند و به تعبیر «گیب»، این واژگان [مسیحی و یهودی و حبشی]، در واقع «موجودی مشترک عربی کلاسیک به حساب می‌آید. بخش قابل توجهی از این واژه‌ها بطور مستقیم از رهگذر حبشه-کانال‌های جنوب شبه جزیره- وارد قرآن شده‌اند و از آنجا که زبانهای اصلی این اصطلاحات باعربی شمالی کلاسیک همزادند می‌توان برای آنها در زبان عربی ریشه-های مشابهی یافت. شماری از این واژه‌ها در سُرّیانی مسیحی و آرامی یهودی مشترکند. زبان عربی در دوران پیش از اسلام، زبان عربی عربهای مسیحی به عنوان زبان ادبی و زبان آیین‌های عبادی^۳ نیز بوده است. (برگ‌نیسی، ۱۳۸۶، صص ۱۶-۱۹).

باری بر مبنای همین زمینه‌های اقلیمی و شرایط تاریخی و مولفه‌های اقتصادی، محققان و خاورشناسان در پرتو دانشهای جدید زبانشناختی و معناشناختی و فیلولوژی به بررسی ریشه-های واژگان بیگانه/دخیل قرآن و اشکال تحول و مسیر انتقال آنها پرداختند.

1- Avraham Geiger 2 Noldeke 3 wellhausen 4 A. JEFFERY

2- 5 Common Stock 6 Liturgical Language

3- Stereotype

توجه خاور شناسان به موضوع واژه‌های دخیل در قرآن، عمدتاً به نیمه دوم سده نوزدهم باز می‌گردد. می‌توان از نوشته‌های «فرانکل، آرنس، مینگانا و هوروویتس» بطور خاص یاد کرد (همان، ص ۲۱). غالب محققان خاورشناس و عرب در عرصه‌ی واژه‌شناسی قرآن و بررسی وام‌واژه‌های قرآنی یا به واژه‌های برگرفته از دینیهایی چون یهودیت و مسیحیت و یا از زبانهای سامی و حبشی، نظر داشتند و عموماً در این راه به افراط رفته‌اند بطوری که کسی چون «کریستف لوکسنبرگ» مدعی است که فرهنگ رایج روزگار نزول، فرهنگی سریانی بوده است و بسیاری از کلماتی که در قرآن به کار رفته، ریشه‌های سریانی دارد. او مدعی است که حدود یک‌سوم قرآن از زبان سریانی گرفته شده است^(۱).

بی‌شک یکی از آثار ارزشمند در این باب - با وجود نقدهایی که بر آن وارد است - کتاب آرتور جفری است (برای نمونه نک: Pennacchio, 2011: pp. 2-19). جفری سیصد و بیست و سه واژه را بررسی کرده‌است و تاریخچه وام‌واژه‌ها و صورتهای اصلی یا همزاد آنها را در زبانهای - سریانی، آرامی، عبری، حبشی، سبایی، یونانی، لاتینی، سومری، اکدی، اوگاریتی، سنسکریت، پهلوی، اوستایی، ارمنی و سایر زبانها آورده است.

در این میان به وام‌واژه‌های فارسی توجه کمتری شده است و اگر از چند محقق مستشرق یا عرب بگذریم غالباً خود ایرانی‌ها به بررسی وام‌واژه‌های فارسی قرآن پرداخته‌اند که تلویحاً یا تصریحاً دارای تمایلات ایران‌گرایی یا عرب‌ستیزی‌اند و پژوهش‌هایشان عموماً بر تصور قالبی بدوی بودن زبان عربی استوارست در نتیجه مثل گرایشهای افراطی دیگر بر وام‌گیری و اقتباس بخش عمده‌ای از واژگان عربی و قرآنی از زبان فارسی تاکید دارد.

جدای از این پافشاری‌های تعصب‌آلود، با توجه به زمینه‌ها و نشانه‌ها؛ می‌توان پیوند زبان و فرهنگ عربی و فارسی قبل از اسلام و ارتباط و تعامل آنها را نشان داد. نفوذ و تاثیر سیاسی - فرهنگی ایران در اقوام و زبانهای سرزمین‌های سامی از بین‌النهرین گرفته تا مصر، از زمانهای بسیار گذشته (هخامنشیان) تا تسلط بر جنوب عربستان و یمن در دوره‌ی ساسانیان (نک: ابوالقاسمی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۵) و بعضاً روابط تجاری، سبب شد که در درازمدت واژه‌های بسیاری از زبان فارسی به زبان عربی راه یابد گرچه به موجب ساخت ویژه‌ی واژه در زبان عربی، واژه‌های دخیل از شکل اول خود خارج و از آن دور می‌شوند و غالباً تشخیص ریشه و ماده‌ی کلمه‌ی دخیل مشکل می‌شود. این نکته هم گفتنی است که ماهیت متفاوت زبان عربی که زبانی

اشتقاقی^۱ است از جهت اشتمالش بر الگوهای آوایی و قالب‌های صرفی خاص (تغییرماده فعل واسم در بابهای فعلی وصیغ اسمی اعم از مشتقات و جمعهای مکسر و دیگر ساختها) سبب می‌شود که گاه واژه‌های بیگانه/ دخیل، چنان تحول و تنوع می‌یابند که منشأ آنها و مسیرهای دگرگونی صرفی و مفهومی‌شان پوشیده می‌ماند و ردیابی اصل و فرع واژگان برای محقق دشوار می‌شود خصوصاً در مواردی که واژه‌های همسان در یک زبان، ریشه‌ها و تبارهای متفاوتی داشته باشند. فقط در اتیمولوژی عامیانه^۲ نیست که در تشخیص ریشه‌ی واژه‌ها و معانی اصلی و حقیقی آنها، خطاهای فاحش صورت می‌گیرد؛ حتی در ریشه‌شناسی حرفه‌ای و تخصصی و روشمند نیز می‌توان شاهد تشخیصهای نادرست بود. نگاهی تاریخی به نقدها و نقضهای محققان عرصه ریشه‌شناسی بر یکدیگر و انبوه خطاهای موردی و سیستماتیک آنها، نشانگر این معناست که - اساساً دانش ریشه‌شناسی به رغم همه‌ی دستاوردهای درخشان، خالی از گمانه‌زنیها، استحضانات و علائق ایدئولوژیک نیست. با اینهمه به حکم اینکه اساساً تاریخ علم، تاریخ «حدسها و ابطالها»ست نمی‌توان به موجب وجود خطاها از ارجمندی این دانش و دستاوردهای درخشان، چشم پوشید. ایده‌ی اصلی این جستار هم همین نکته است و هیچگونه جزمیتی در کار نیست با این تاکید که نقطه‌ی عزیمت این گمانه‌زنی‌ها، تشکیک در داده‌ها و تحلیل‌های محققان پیشین در باب سه واژه‌ی مذکور است. این تشکیک - چنانکه خواهد آمد - ما را به قرائنی سلبی و ایجابی رساند.

واژگان فارسی در عربی

از روزگاران بسیار دور واژگان فارسی-ایرانی وارد زبان عربی شده است و جزء معربات قدیم آن شده‌اند. به نظر می‌رسد که بخش زیادی از واژگان بیگانه (از جمله واژگان فارسی) از راههای غیرمستقیم و با واسطه به زبان عربی راه یافته است چنانکه فی‌المثل «تلگدی» در «واژه‌های-ایرانی در آرامی تلمودی»؛ می‌گوید برخی از این واژه‌ها از مسیر «آرامی» به عربی، راه یافته‌اند. این نکته سخت درخور توجه است که محققان حتی‌المقدور به مسیرها و راه‌گذرهای «جغرافیایی (مانند همجواری)، فرهنگی (تعاملات اقوام و ادیان یا مقولاتی از جنس مهاجرت و سلطه) و اقتصادی (روابط تجاری و دادوستد) اشاره کنند و به صرف شباهتهای صوری و روساختی - بدون لحاظ مبانی زبانی و الگوهای آوایی و معنایی و زمینه‌های تاریخی و جغرافیایی

- بسنده نکنند. برخی از محققان ملاک‌هایی به دست داده‌اند که تشخیص وام‌واژه‌ها را آسانتر می‌سازند و دقت جستجو در سازوکارهای کشف واژه و تحلیل و تبیین آنها را دقیقتر می‌کنند. مثلاً فرنکل می‌گوید: «تقریباً تمام واژگانی که در زبان عربی با «نگارش»؛ رابطه دارند از زبان‌های بیگانه گرفته شده‌اند، از آن جمله است «قلم» که تا دیر زمانی از واژه‌های اصیل سامی تصور می‌شد.

آرتور جفری نیز ملاک‌هایی به دست می‌دهد تا تشخیص واژه‌های اصیل از واژه‌های دخیل را در چهارچوب خانواده‌ی زبانهای سامی ممکن کند: ساخت و وزن واژه، چگونگی کاربرد واژه، وجود یا عدم رابطه منطقی میان معنای آن و معنای دیگر واژه‌های هم‌ریشه (برگ نیسی، ۱۳۸۶، صص ۲۱-۲۲).

پیشینه و تاریخچه

پیش از جوالیقی، لغویان و نحویان (زبان‌شناسانی) چون خلیل فراهیدی (العین)، سیبویه (الکتاب)، ابن جنّی (الخصائص) و ابن فارس (الصاحبی) درباره واژگان اقباسی و وضع تحول و تعریب آنها مطالبی را طرح کرده بودند که بعدها کسانی چون جوالیقی (د. ۵۴۰ ق) در کتاب المعرب من الکلام الاعجمی و سیوطی (د. ۹۱۱ ق) در الاتقان و المزهرو و نیز المهدّب فیما وقع فی القرآن من المعرب و خفاجی (۱۰۶۹ ق) در شفاء الغلیل فیما فی کلام العرب من الدخیل، از آنها بهره گرفتند. از محققان معاصر نیز می‌توان به اذی شیر (۱۳۳۳ ق/ ۱۹۱۵ م) و محمد آلتونجی (معجم المعربات الفارسیة فی اللغة العربیة) اشاره کرد. در ایران نیز می‌توان از کسانی چون «ا. صدیقی، امام شوشتری، آذرنوش، همایون فرخ، کیا، بهار، مینوی، فردید و نوبخت نام برد که به بررسی ریشه و تاریخ برخی واژه‌های فارسی در زبان عربی و قرآن اشاره کرده‌اند. برخی از پژوهشگران به وفور واژه‌های فارسی (معربات) در اشعار و دواوین شعرای عرب اشاره کرده‌اند.^(۳)

همان‌طور که گذشت درباره وجود واژگان فارسی در قرآن، کتب و مقالات متعددی نوشته شده است اما به نظر می‌رسد اثر آرتور جفری از حیث روش‌شناسی و ریشه‌شناسی دقیقتر از سایر نوشته‌هاست. وی در کتاب خود بیست و هفت واژه‌ی قرآن را فارسی دانسته است.^(۴) اما به نظر می‌رسد که تعداد واژگان فارسی قرآن کریم به این تعداد محدود نیست کما اینکه دیگران نیز به واژه‌های دیگری اشاره کرده‌اند. نوبخت در کتاب خود تحت عنوان «دیوان دین در تفسیر قرآن مبین» به کلماتی مثل «فَرَق، هُدی، سوره، سِنه و سنا، شیطان، ریب، مَرَج، جَرَم، سیما،

بَد، اکواب و کوثر» اشاره می‌کند و آنها را از اصل و ریشه فارسی می‌داند. همینطور احمد فردید در لا به لای درسگفتارهایش به دهها کلمه عربی و قرآنی اشاره می‌کند که از ریشه‌های ایرانی (پهلوی یا اوستایی)، سنسکریت، یونانی و لاتین هستند^(۵).

طرح مساله

به رغم توضیحات مفصل محققان، تبار و سرنوشت سه واژه‌ی «صِهْر، اَوْزَار، صَك» در آیات مورد نظر، چندان روشن نیست. به نظر می‌رسد که شباهت شکلی کاربردهای مختلف این کلمات در موارد دیگر و گمانه زنی وضع صرفی آنها، اسباب اشتباه در شناخت ریشه و ساخت این سه واژه شده است. نکته قابل تامل در تحقیقات زبانشناسان (قدیم و جدید و غربی و عربی) آن است که در مورد هر سه واژه، نهایتاً به معانی مجازی توسل جسته‌اند یعنی اوزار را به قیاس با کاربردهای دیگر همین لفظ در قرآن، جمع «وَزَرَر» پنداشته‌اند و با توسل به معنی مجازی (عبوراز حِمْلِ ثَقِيلِ به سلاح) به تفسیرآیه پرداخته‌اند. درباب واژه «صَك» نیز گرچه به دو معنی «برات/چک» و «لطمه و ضربه» اشاره کرده‌اند اما در بیان ربط این دو معنی، باز به توسع معنایی و مجاز، متوسل شده‌اند. همینطور درباره‌ی واژه «صهر»؛ اولاً ربط و نسبت معنای صهر در معنای داماد یا پیوند سببی با صهر به معنی گداختن و ذوب کردن، روشن نیست ثانیاً برای اثبات معنای مورد نظر، گاهی به تقدیر «ذَا» موصل شده‌اند (ذات نَسَب و ذات صهر) و یا به جای وضع حقیقی معنایی «صهر (داماد/ شوهر و...)» به معنای توسعی و مجازی آن یعنی خویشاوند سببی متوسل شده‌اند.

با تامل بیشتر در فرهنگها و قوامیس و بازنگری آراء مختلف، بل مخالف محققان درباب این سه واژه می‌توان به اصل و ریشه و ساخت معنایی آنها در سه آیه‌ی قرآن پی برد. اجمالا گفتنی است که وضع کلمه‌ی «اَوْزَار» در آیه‌ی مورد نظر با وضع «اَوْزَار» در آیات دیگر متفاوت است. همینطور «صهر» در آیه‌ی مورد نظر، قسیم «نَسَبًا» نیست؛ بلکه مترادف آن (یعنی نسب و نژاد) است. درباره «صَك» هم که بیش از یک‌بار در قرآن به کار نرفته است تکیه بیش از حد محققان بر مفهوم «صَك» به معنای برات و سفته، سبب شده است تا در اصل و ریشه و معنای این واژه در آیه‌ی مورد نظر درنگ علیحده‌ای نکنند. از این رو، ما در آغاز به ذکر توضیحات لغت‌شناسان و مترجمان و مفسران درباره این سه واژه و سه آیه می‌پردازیم؛ سپس با جستجوی بیشتر و دقیقتر در فرهنگها و مقایسه و نقد آنها به وضع اولیه این سه واژه و صور ثانویه و معانی آنها اشاره می‌کنیم.

(۱) صِهْر

﴿فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا﴾ (فرقان، ۵۴)

این واژه به همین شکل، فقط یکبار در قرآن آمده است. کاربرد دیگر «صهر» به شکل فعل «يُصَهِّرُ به..» در قرآن آمده است که به معنی گداختن و ذوب شدن است. در این تحقیق ما فقط با آیه‌ی پنجاه و چهار سوره‌ی فرقان، سروکار داریم. در ترجمه و تفسیر این آیه، عموماً به دو نوع پیوند نسبی و سببی، اشاره کرده‌اند. در فرهنگنامه‌ی قرآنی که برابر نهاده‌های گوناگون یک واژه را از ترجمه‌های کهن پارسی، گردآورده است برای واژه‌ی صهر، این برابر نهاده‌ها ذکر شده است: فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا: خویشی، خویش، داماد، خوسر، پیوستگی، زناشویی، خویش از داماد و خُسر، شو و داماد و خُسر، پیوند (خسروانی شریعتی و دیگران ۱۳۷۷، ج ۳ ذیل صهر).

واژه‌شناسی صِهْر (ریشه و معنا)

از نظر لغت شناسان، «صهر» دو اصل معنایی دارد یکی بر قرابت و خویشی (سببی) دلالت می‌کند و دیگری بر ذوب کردن و گداختن؛ چنانکه در قرآن آمده است: يُصَهِّرُ به (حج، ۲۰) گداخته می‌شود به آن^(۶). از توضیحات و تفاسیر کسانی چون قُرطبی، زجاج، ضحاک، زمخشری، ابن سیرین و دیگران بر می‌آید که این کلمه در معنای عام خود بر پیوند سببی دلالت دارد (قرابه‌التکاح- قرابه‌الرّضاع) و در معنای خاص، «داماد» منظور نظر است.

اینک برای روشنی بیشتر مفهوم صهر، به ترجمه‌ها و تفاسیر معتبر پارسی قدیم و برخی ترجمه‌های جدید در باب آیه‌ای که این واژه در آن ذکر شده است رجوع می‌کنیم:

طبری: و کرد آن را نسبتی و پیوستگی ای (ج ۵-ص ۱۱۴۴)

سورآبادی: پس کرد آن را پیوستگی قرابت و پیوستگی نکاح (ج ۳/ص ۱۷۱۲)

کشف الاسرار: آن را نژادکرد و خویش و پیوند (ج ۷/صص ۴۲-۴۳)

نسفی: «وی را خویش و پیوند گردانید» (نسفی، ج ۲/ ۱۳۵۴: ۵۲۲).

فولادوند: «او را [دارای خویشاوندی] نسبی و دامادی قرارداد»

بهرام پور: «او را دارای پیوند نسبی و سببی گردانید»

مجتبوی: «او را نژاد-پیوستگی نسب- و پیوند- پیوستگی ازدواج- کرد».

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد که دو واژه‌ی «صهر» و «يُصَهِّرُ» در دو آیه‌ی قرآن، از «دو اصل یا دو ریشه‌ی» متفاوت آب می‌خورند همچنان که یکی از اصحاب لغت درباره‌ی تفاوت دو اصل / معنی صهر؛

می‌گوید: «و اما مفهوم «السُّطوع» والعرض على الشمس والاحراق، فهو ماخوذ من اللغة العبرية». اما درباره خاستگاه معنایی دیگران کلمه که عموماً در تفاسیر و لغت‌نامه‌ها بر قرابت و خویشی سببی دلالت می‌کند؛ باید گفت که احتمالاً این معنا هم برخاسته از ریشه لغوی دیگر یعنی فارسی است.

می‌دانیم که حرف «چ» در واژه‌های غیرعربی، درهنگام تعریف به «ص» یا «ج» و یا «ش/تَشُّ» تبدیل می‌شود مانند: «صین/چین» و «صَقْر/چَرَجُ» (از رومی Sacer) و «چاچی/شاشی» و «ریچارد/ریتشارد» و «آلتونچی/آلتونجی». در این صورت یک احتمال این است که این واژه معرب واژه «چهر» باشد. البته چهر در تعریف هم می‌تواند به «چهر» تبدیل شود و هم به «صهر» باید گفت حتی همین وجه و معنی نیز از واژه «چیره» برمی‌آید. از برابر نهاده‌های فرهنگ پهلوی (فره وشی، ۱۳۸۱/چ ۴ ذیل چیره) معادل‌های زیر به دست می‌آید:

چیره/ Cihr: چهر، سرشت، خوی، طبع، صورت، چهره، علامت و نشان، آشکار، روشن، معلوم و بدیهی.

چیره/ Cihr: تخم، دانه، بذر؛ نژاد، تخمه، طبع، گوهر

چیره‌ان‌امند Cihranomand اصل و نسب‌دار. اصیل (فرهنگ پهلوی فره وشی)

دراوستا، منوش چیتر(منوچهر) از نژاد و پشت منوش (پور داود، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۰)

با این حساب کلمه «صهراً» در آیه مورد نظر، نه قسیم «نسباً»؛ بلکه مترادف دیگر آن است و در این صورت، نه به معنای داماد یا همسر دختر، که معنایش با سیاق آیه نمی‌خواند و برای همین متوسل به معنای مجازی و توسعی شده‌اند؛ بلکه به معنای «نژاد و تخمه» است. یعنی اگر فرض کنیم که این واژه، معرب «چهر» باشد؛ در این صورت، ما نه با تحول معنایی که صرفاً با تحول آوایی و املائی کلمه سروکار داریم. و اگر قولی که معتقد است معنای دوم این کلمه (یعنی گداختن و ذوب کردن) نیز از ریشه‌ی «عبری» است؛ درست باشد، پس اساساً این واژه قرآنی، در هر دو وضعیت، دخیل است یکی از عبری و دیگری از فارسی (پهلوی-اوستایی). بافت و سیاق آیه هم نشان می‌دهد که معنای اجماعی لغت‌شناسان و مفسران، دقیق نیست و مثل بسیاری از موارد دیگر به سنت تفسیری و لغت‌شناسی متداول و حاکم بسنده کرده‌اند و اصل و تبار کلمه را به دقت نکاویده‌اند.

۲- آوزار

﴿حتى تضع الحرب أوزارها﴾: تا جنگ، ساخت خویش بنهد از دست (محمد، ۴)

همان‌طور که گفته شد ساخت اشتقاقی زبان عربی و سرشت تعریب و الگوهای قوالب صرفی (صیغه‌ها و ریخته‌های اسمی و فعلی) سبب می‌شوند تاگاهی کلمه‌ی بیگانه و واژه‌ی دخیل، چنان از شکل و هیأت نخست خود در زبان مبدأ دور شود که حتی اهل زبان و اصحاب لغت را به اشتباه یا گمان بیاندازد^(۷).

یکی از این کلمات، «اوزار» است که صیغ مختلف اسمی و فعلی آن، چندین بار در قرآن آمده است. به نظر می‌رسد که ریخت فعلی این کلمه (اوزار) به دلیل شباهت شکلی و وزنی با نوعی جمع مکسر عربی (بر وزن أفعال) این گمان را در لغت‌شناسان ایجاد کرده‌است که این کلمه از ریشه «وَزَرَ» است لذا در توضیح واژه به سراغ مفرد آن رفتند. در فرهنگ‌ها چنین آمده است: «وَزَرَ، يَزِرُ: به دوش گرفتن. حمل کردن. «وَزَرَ، ج: اوزار: بار سنگین. گناه. جرم. بار مسئولیت. وَضَعَتِ الحربُ أوزارَها: جنگ به پایان رسید (آذرنوش، ذیل وزر). لغت‌شناسان عرب برای «وَزَرَ»، دو معنای مختلف اثم (گناه و بزه) و ثقل (سنگینی) را ذکر کرده‌اند.^(۸)

مشکور در فرهنگ تطبیقی زبانهای سامی به ریشه و اصل کلمه اشاره‌ای نمی‌کند و صرفاً به معادل لاتین بسنده می‌کند:

Bear a burden, To Bear, To carry a Burden

وَزَرَ: باری (گران) برداشتن

در ترجمه‌های قدیم پارسی نیز چنین آمده‌است:

حتی تضع الحرب اوزارها:

طبری: تا بنهد گروه حرب، سلاح‌های آن (ج ۶، صص ۳-۱۶۹۲)

سورآبادی: تا آنگه که بنهند اهل حرب، سلاح ایشان (ج ۴، صص ۲۳-۲۴)

کشف الاسرار: تا جنگ، ساخت خویشتن بنهد از دست (ج ۹، ص ۷۳)

ابوالفتوح: تا بنهد اهل ستیز، سلاح‌های خود را (ج ۱۰، صص ۷-۱۷۶).

نقد و بررسی

طبعاً با این حساب، «اوزار» را جمع وزر فرض کرده‌اند و آنگاه بین این دو معنی، از روی مجاز و کنایه، مابه‌ی مشترک معنایی قائل شدند و آن، مفهوم سنگینی و ثقل است که به نحو انضمامی و انتزاعی هم برای گناه و هم برای سلاح، مناسبت دارد. اما به نظر می‌رسد که وضع صرفی و معنایی «اوزار» در این آیه‌ی خاص با «ساخت و صیغه و معنای کلمه «اوزار» در دیگر آیات مانند ﴿لِيَحْمِلُوا أوزارَهُمْ كَامِلَةً﴾ (نحل، ۲۵) فرق می‌کند و جمع «وَزَرَ» و در نتیجه به معنی مجازی و کنایی نیست بلکه این کلمه، دگرگون شده واژه «بزار یا افزار» فارسی است.

البته واژه ابزار در زبان فارسی معانی متعددی دارد چنانکه حسندوست ذیل ابزار می‌نویسد: «ذیل «ابزار» [abzar] وسیله، آلت، آنچه در دیگ کنند پختن را (دهخدا) نیز «افزار» آلت، وسیله، ادویه گرمی که درطعام کنند (برهان).

در فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی چنین آمده است: > فارسی میانه: abzar > ایرانی باستان: (abi/upa-cara نک). (Nyberg Man. Phl 20) مرکب از upa/abi (پیشوند) و- cara از ریشه-kar «کردن، انجام دادن» ... درفارسی میانه ترفانی، پارتی «abzar. (حسندوست، ۱۳۸۳: ذیل ابزار). فرهوشی نیز با ضبط اصل واژه Afzar/Afcar به معانی مختلفی چون افزار، ابزار، اسباب کار، وسیله، آلت، سلاح همچنین به نیرو، قدرت، شوکت، جلا، ثروت اشاره می‌کند. (۱۳۸۱، ذیل‌افزار). پوردادود در کتاب «زین‌ابزار؛ جنگ ابزارهای باستانی ایران» می‌نویسد: «اما ابزار یا افزار و اوزار باید واژه «Zavar زاور» باشد که به معنی زور و نیرو در اوستا بسیار به کار رفته و با جزء (پرفیکس) «او» ava (پوردادود، ۱۳۸۲: ۳۵). در برهان قاطع نیز چنین آمده‌است: افزار: به معنی کفش و پای‌افزار باشد. و بادبان کشتی-وآلات پیشه وران-وادویه گرمی که درطعام کنند. (حاشیه معین: در پهلوی Afzar . Afcar (آلت، ابزار) مرکب از Api پیشوند +zawar اوستایی (زور و نیرو).

اخوان زنجانی ذیل واژه‌ی «زینا: اسلحه، جنگ افزار» می‌نویسد: «واژه «زین» باید از زبانهای ایرانی وارد زبان **سریانی** شده باشد. این واژه در زبان اوستایی و نوشته مانوی تورفان و سغدی و پهلوی هم هست. در مفاتیح العلوم آمده: طهمورث، لقبش نجیب است و به او «زیناوند» می‌گویند که معنایش سلاح‌پوشیده است (۱۳۶۹: ۶۰). باین حساب در بیت سنایی که می‌گوید:

من رهی را جز زبانی همچو تیغ تیز تو- با عدوی خاندانت هیچ زین افزار نیست.
ما با دو احتمال معقول روبرو هستیم یکی آنکه ترکیب «زین افزار» به معنی جنگ افزاراست و یا اینکه «زین» را مخفف «زاین» [بیان جنس مانند ازاین کالیوه‌ای] بگیریم که دراین صورت به وضوح واژه‌ی «افزار» به معنی جنگ افزار به کاررفته است. برای تبدیل «ب» به «ف» یا «و» شواهد بسیاری وجود دارد: افسون/اوسون؛ افسانه/اوسنه؛ افکندن-اوکندن و ...

با توجه به سیاق آیه، یعنی هم‌آیی^۱ کلمات «حرب/جنگ و وضع/نهادن»، می‌توان به این نکته رسید که کلمه «اوزار» دراین آیه؛ معنی مجازی ندارد و همان افزار یا ابزار فارسی است و

نه جمع «وزر» تا با دو توجیه توسل به مجاز و ساخت جمع مکسر بتوان آن را توضیح داد. به عبارتی دیگر می‌توان گفت شباهت شکلی و صرفی اوزار در آیهی «حتی تضع الحرب اوزارها» با اوزار در آیاتی چون «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ...» این گمان را ایجاد کرده است که این هر دو، جمع مکسر و از یک ریشه و واجد یک معنای پایه با دو کاربرد متفاوت مجازی‌اند.

۳-صک

﴿فَصَكَّتْ وَجْهَهَا﴾ [تپانچه زد بر روی خود] (ذاریات، ۲۹)

صک به معنی ضرب و دفع است در اقرب الموارد گوید: «صَكَّتْ وَجْهَهَا» یعنی: با اطراف انگشتان به پیشانی خود زد مثل کار متعجب. به قول طبرسی «صک»، زدن چیزی است با چیزی عریض. یعنی زن ابراهیم (ع) چون بشارت فرزند را از ملائکه شنید؛ رو کرد با تعجب به صورت خود زد و گفت: من عجز نازا هستم چطور صاحب فرزند خواهم بود؟»

از مجموعه معانی مندرج در لغتنامه‌ها و قاموسهای عربی، دو مفهوم اصلی برداشت می‌شود: یکی معنای «چک، سفته، وثیقه و برات؛ دودیگر، تپانچه/لطمه، ضرب و تلاقی دوشی»^(۹) خفاجی به معرب بودن واژه اشاره می‌کند: «صک بمعنی الوثیقه، معرب «جک» و هو بالفارسیة کتاب القاضی. الصک بمعنی «الضرب» لان یضرب الكتاب وقت الكتابة. و قيل لانه یضربه بیده وقت الاشهاد علیه. اذا قبضت روح المومن عرج بها الى السماء فیبعث الله بصکّ مختوم بأمنه من العذاب» (خفاجی، ۱۹۹۸: ذیل صک).

دیگران هم به معرب بودن این واژه اشاره کرده‌اند. صک، معرب چک: نامه، برات، سند. واژه Sekka در سریانی؛ و واژه «چک» در ترکی از همین واژه است (ادی شیر، ۱۳۸۶: ۱۶۰)

مشکور در فرهنگ خود ذیل «صک» چنین نوشته است:

Check. Cheque چک

Syr. seka

Pers. cek جک

(Addi. 108 . Borhan . 648)

(مشکور، ۱۳۵۷، ج ۱)

تبریزی در برهان قاطع می‌گوید: «چک: به فتح اول وسکون ثانی به معنی برات- وظیفه و موجب- بیعانه- حجت- منشور- قباله خانه و باغ وامثال آن باشد. ومعرب آن «صک» است. و آواز زخم تیغ و صدایی که از چیزی برآید همچون شکستن چوب و نی و خوردن چیزی بر

چیزی وامثال اینها. معین درحاشیه می‌افزاید: «معرب آن «صک» و «شک» و «شاکه» ... درانگلیسی Check و در فرانسه Cheque» و شاهد، شعری از فردوسی نقل می‌کند:

«هر آن شارسانی کز آن مرز بود- اگر چند بیکار و بی ارز بود-
به قیصر سپارم همه یک به یک- از این پس نوشته فرستیم و چک.» (۱۳۶۲: ج ۲ ذیل چک).

درفرهنگنامه‌ی قرآنی برابر نهاده‌های زیر ذکر شده است: «فصکت وجهها»: بزده، می زد، می خراشید، بکوفت، کوفت تبجه، تپانجه می‌زد، دست زد، مشت می‌زد، خراشید، دست بر روی خود زد (خسروی شریعتی و دیگران، ج ۳. ص ۹۳۳). صکّ به معنی «ضرب و دفع» است (قرشی، ج ۴، ص ۱۳۹) الصکّ: زدن و کوفتن و چک کردن. (المستخلص یا جواهر القرآن ۱۲۲-۱۲۳).

صکّ وجهها: تپانجه زد بر روی خود (محقق، مهدی، ۱۳۸۲، ص ۷۳)
صکّ وجهها: بر روی زد... (الدّرر فی التّرجمان، ص ۹۴ و نیز ترجمان القرآن، ص ۵۹).
صکّ وجهها: وانگشتان دست را گرد کرد و سرانگشتان بر روی همی زد (یغمایی، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۲۷۸)

سنایی در حدیقه گوید: بیمِ توجّز به حبس و چک نکند- آن کند با تو کایچ سگ نکند (سنایی، ۱۳۷۷، ص ۶۷۰).
و این بیت قوی‌ترین سند و شاهد فارسی از واژه‌ی «چک» به معنی زدن است نه نوشته و برات.

نقد و بررسی

چنانکه مشاهده می‌شود گرچه لغت‌شناسان در مورد واژه «صکّ» هم به دو معنای آن (۱- ضربه و لطمه ۲- سفته و برات و قباله) اشاره کرده‌اند و هم به معرب بودنش از ریشه سریانی یا فارسی؛ اما توضیحات و توجیهات واژه‌شناختی و ریشه‌شناختی آنها یکسره معطوف به «صکّ /چک» به معنی برات و سفته است و در توجیه رابطه این دو معنی باز متوسل به واسطه‌های مجازی شده‌اند چنانکه پیشتر از خفاجی نقل شد (صکّ بمعنی الوثیقه، معرب «جک» و هو بالفارسیه کتاب القاضی. الصکّ بمعنی «الضرب» لانّ یضرب الكتاب وقت کتابه. و قیل لانه یضربه بیده وقت الشهاد علیّه (خفاجی، ۱۹۹۸: ذیل صکّ). در نامه مینوی، بی‌تی از رودکی نقل

می‌شود در باب «شب چک - شب برات - ليله الصّک»؛ به عنوان قدیم‌ترین اشاره درباره شب چک: «چراغان در شب چک آنچنان شد - که گیتی رشک هفتم آسمان شد».

معصومی نیز که بطور مفصل به دیرینه‌شناسی کلمه «چک» پرداخته است به معنی دیگر (یعنی تپانچه / لطمه / ضرب و صدای تلاقی دو چیز) و نسبت این دو معنی؛ اشاره‌ای نکرده است.

یادداشتها:

(۱) کریستف لوکسنبرگ در کتاب خود با عنوان «قرائت آرامی - سریانی از قرآن» با بهره‌گیری از دیدگاه‌های کسانی مانند فولوز، مدعی شده است که زبان عربی قرآن همان نیست که قرآن بدان نازل شده است و فرهنگ رایج روزگار نزول، فرهنگی سریانی بوده است. از این رو باید باری دیگر قرآن را بر مبنای تأثیرپذیری فرهنگی و واژگانی آن از سریانی بازخواند. او مدعی است که در حدود یک سوم قرآن از زبان سریانی گرفته شده است (برای آگاهی بیشتر درباره دیدگاه‌های لوکسنبرگ و نقد آن نگاه کنید به: شاکر، محمدکاظم، محمد سعید فیاض (۱۳۸۹): ۱۱۹-۱۳۸ و مرتضی کریمی نیا؛ مسئله تأثیر زبانهای آرامی و سریانی در زبان قرآن: <http://www.maarefquran.org> و دوبلوا، فرانسوا (۱۳۸۲) نقدی بر کتاب قرائت آرامی - سریانی قرآن و صادقی، تقی (۱۳۷۹) رویکرد خاورشناسان به قرآن (بررسی پیشینه و تحلیل)، تهران: فرهنگ گستر) [۱].

(۲) برای نمونه بنگرید به گمانه‌زنی‌های عجیب و غریب محققانی چون «زمخشری، خفاجی، ابن منظور، بورتن، اسپرنگل، کارادووو، شیخو، مقدم و جفری؛ درباره ساخت و ریشه و معنای «ابابیل / طیرا ابابیل» (جفری، ۱۳۸۶، ص ۱۰۰).

(۳) غالباً در آراء محققان ایرانی درباره تأثیرپذیری زبان عربی از زبان فارسی و میزان حضور واژگان فارسی در قرآن، با نوعی مبالغه مواجه می‌شویم که خالی از علائق ناسیونالیستی یا گرایش‌های ایدئولوژیک نیست چنانکه برخی برآنند که زبان عربی از زبان فارسی بیش از سایر زبانها واژه اقتباس کرده‌است. امام شوشتری به وجود بیش از سه هزار واژه فارسی در زبان عربی اشاره می‌کند. برخی نیز از جهت گمانه زنی‌های ریشه‌شناختی - با وجود برخی حدسه‌های هوشمندانه - به راه افراط و وسواس رفته‌اند مانند فردید و نوبخت.

(۴) آرتور جفری در جداول صص ۲۸-۳۰ واژه‌های زیر را فارسی / ایرانی (فارسی باستان، فارسی میانه، پهلوی، اوستایی و...) می‌داند: «بریق - آرائک - استبرق - برزخ - جناح - جُند - حور - دین - رزق - روضه - زرابی - زنجبیل - زور - سجیل - سراج - سرادق - سربال - سرد - سُنْدُس - صلب -

عبقری-عفریت -فردوس-کنز-مجوس-مرجان-مسک-نمارق-ورده-وزیر-هاروت وماروت»
برای رویت اصل متن نک به:

Jeffery, Arthur (1938) the Foreign Vocabulary of the Qur'an,
Oriental Institute Baroda

۵) نوبخت قائل است که کلماتی چون «فرق» «معرب است از «فرک» (Forg) پهلوی فره، ازیک اصلند (ص ۴۸) «هدی» با هوده فارسی (حق) که مقابل آن «بی هوده (ناحق) است ازیک اصلند (۵۲) (سنه و سنا ازفارسی- سون درکلماتی چون «سناباد- سنندج-سیندخت (سون :آفتاب) سندس-سون + دیس (مانند) (ص ۱۱۰) شیطان-شوتن (تن-زاده مثل «تهمتن، پشوتن و...) شَه: تیره و تاریک، زشت. *ریب: از «ریو» فارسی (۱۸۱) مرج از «مرز» فارسی (۲۰۸) هرج و مرج معرب «هرز و مرز (۲۰۹) جُرم -گُرم /گناه (۳۹۲). سیما-ذیمه -دیم (۳۶۴) بلد -Welt . ولایت (۲۱۱) اکواب: کوب -قاب / Cap. کوثر-کوذر (اوستا)-گاوزر ۲۴۳. «احمد فردید» نیز کلماتی چون «ثوره» (همریشه با شور و شورش. ۶۳)؛ جَهَر (چهره-چیشره ۸۴). دماس (فارسی شده «دخمه). خناس (پهلوی ۱۸۲). سبحان «سبس» و در پهلوی «زبایش یا زمایش» در اوستا «زوه» (۲۱۰) را دارای ریشه‌های فارسی می‌داند.

۶) الصهر: حُرْمه الختونه. الصهر، اذابه الشحم. الصُّهار: ما ذاب منه. الصهیر: المَشوی. مقا- صهر: اصلان، احدهما یدل علی قُربی و الآخر علی اذابه شیء. مصبا-الصهر: اهل بیتِ المرأ. الجمهره:الصهر، المتزوج الی القوم. قع-حروف عبری (صهیر)، اعلن، صرح- عرض لاشعه الشمس ... و حروف عبری یا (صاهر)، سطمع، وضع، لمع. التهذیب ۱۰۷ / ۶ النسب والصهر مصدران والحمل علی البشر، مبالغه ای فجعله ذانسب بالانتساب بتولد ودامصاهره بالتزوج ... واما ذکرهما بعدالخلق؛ فانّ هذاالجعل هو السبب فی البقاء و ادامة الذریه والنسل بعد ایجاد اصل البشر. و اما مفهوم «السطوع» والعرض علی الشمس والاحراق، فهو ماخوذ من اللغة العبریه (صص ۹۳-۹۴). در تفسیر القرطبی آمده است «جعل الإنسان، نسبا و صهرا ... النَّسَب والصُّهْر، معنیان یعمّان کلَّ قُربی تكون بین آدمیین. قال الزَّجَّاج: اشتقاق الصهر، من صهرت الشيء إذاخلطته، فكل واحد من الصهرین قد خالط صاحبه، فسَمَّیت المناكح صهرا لاختلاط الناس بها. وقيل: الصهر، قرابه النكاح. قال الأصمعی:والصهر، زوج ابنه الرجل وأخوه وأبوه وعمه. قال الضحاک: الصهر، قرابه الرضاع. قال ابن سیرین: نزلت هذه الآية فی النبی صلی الله علیه وسلم وعلى (ع) لأنه جمعه معه نسب و صهر. قال الزمخشری: وذوات صهر، أي إنانا یُصاهرُ بهن.

راغب اصفهانی: الصهر: الختن. الصهر: اذابه الشحم (-يُصَهَرُ به مافی بطونهم). ابن فارس: صهر: اصلان: احدهما يدلُّ على قُرْبى و الآخرُ على اذابه الشيء. المجلد الثالث. الصهر: داماد و خُسْر، قيل «خويشاوندان» از قِبَلِ زن (لسان التنزيل/۱۱۵). صهر: خويشاوند سببی. داماد. شوهر خواهر (صاهرَ فى ... : خويشاوند شد (آذرنوش ۱۳۷۹: ذیل صهر). لامعی نیز درباره علی (ع) گوید: با حِلْم آنکه بود نبی را رفیق و صهر - با علم آنکه بود ورا ابن عمّ و ختن.

۷) قیاس شود با انبوه کلماتی که اشکال و هیئات کاربردی آنها در عربی سبب شده است تا زبان‌شناسان قدیم و جدید آنها را از اصل عربی بپندارند و براساس خطاهای ریشه‌شناختی، به ورطه‌ی خطاهای معناشناختی بیفتند برای نمونه بنگرید به «ابلیس» که از ریشه یونانی «دیابلوس-درانگلیسی Diabolic است اما آن را از ریشه «بلس (نومید و مایوس ساختن گرفته‌اند. نیز «تابوت، خمر، درس، ربّانی و...» (نک، جفری، ۱۳۸۶: ذیل همین کلمات)

۸) «مصبا- الوزر: الاثم. و الوزر: الثقل؛ و قوله تعالى: حتى تَضَعَ الحربُ اوزارها، کنایه عن الانقضاء و المعنى: حتى تضع اهل الحرب و يسمى السلاح، و زراً لثقله على لابسِه. مقا- وزر: اصلان صحیحان: احدهما المَلْجأ (اشاره به «كَلَّا لا وَّزَّرَ») و الآخر، الثقل فى الشيء. . و كذا الوزر: السلاح و الجمع، اوزار ص ۹۳. صحا- الوزر: الاثم و الثقل و الكاره و السلاح. ۹۳. اوزرا ها: سلاح‌ها و سازها، و قيل «بَزَهْ ها، جمع وِزْر (لسان التنزيل، ص ۷۸). به معنی اسباب جنگ، سلاح جنگ (قاموس، ج ۷، ص ۲۰۶). تاویل مشکل القرآن، ابن قتیبه ص ۱۹۹ ذیل باب الاستعاره. الاوزار: سلاح‌ها و آلت جنگ (الذّر فى الترجمان، ص ۱۰۲). مفردات: الوزر: الملجأ، الوزر: الثقل. اوزار الحرب: واحدها وزر: آلتها من السلاح.

تاکید می‌کنیم که در این تحقیق، ما با واژه‌ی «اوزار» در همین آیه خاص کار داریم نه در آیاتی دیگر مانند «حَمَلْنَا اَوْزَاراً مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ» (طه ۸۷) و «لِيَحْمِلُوا اَوْزَارَهُمْ كَامِلَهُ يَوْمَ نَحْلُ، ۲۵). «وَهُمْ يَحْمِلُونَ اَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ» (انعام، ۳۱).

۹) مصبا- الصک: الكتاب الذى يكتب فى العلامات و الاقابر؛ و صكّه صكّاً اذا ضَرَبَ قفاه و وجهه بیده مبسوطه. . مقا- صک، اصل يدل على تلاقى شيئين بقدره وقوّه حتى كان احدهما يضرب الآخر. صحا- صكه: ضربته. و التحقيق: انّ الاصل الواحد فى المادة، هو ضرب الشيء بشده بحيث يوجد صوتا. . « فاقبلت امراته فى صرّه فصكت وجهها. (ذاریات، ۲۹) ای لَمَّا سَمِعَتْ ساره، زوجه ابراهیم (ع) هذه البشاره، فصاحت و لطمت وجهها. صکّ: ضرب النقود. ابن

فارس:صک: اصل یدل علی تلاقی الشیئین بقوه و شده حتی کان احدهما یضرب الاخر. . ابن فارس به معنی دیگر اشاره‌ای نکرده‌است. المجلد الثالث، ذیل صک.

معصومی می‌نویسد: «کثرت استفاده از چک برای دریافت ارزاق مردم و سپاهیان، باعث شد که برخی شب قدر یا شب نیمه شعبان را- که به باور آنان خداوند ارزاق و روزی هرکس در سال آینده را در آن شب مشخص و قطعی می‌کند- لیلۃالصک یا شب چک بنامند (رجوع کنید به رودکی، ص ۷۶؛ مناوی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۶۳؛ شوکانی، ج ۴، ص ۵۷۰؛ نک: به مدخل «چک» <http://www.Encyclopaediaislamica.com/madkhal2>».

Archive of SID

منابع و مأخذ:

الف) کتابها:

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۴) **راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی**، تهران: توس.
- (۱۳۷۹) **فرهنگ معاصر عربی - فارسی**، تهران: نشرنی
- ابن الفارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ق) **معجم مقاییس اللغة**. بتحقیق وضبط عبدالسلام محمد هارون. الجزء السادس. قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور (۱۴۰۸-۱۹۸۸م) **لسان العرب**، نسقه وعلق عليه و وضع لها فهارسه علی شیری، بیروت، دار احیا التراث العربی، المجلد الخامس عشر
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۴) **تاریخ زبان فارسی** تهران سمت - چاپ دوم
- اخوان زنجانی، جلیل (۱۳۶۹) **پژوهش واژه‌های سریانی در زبان فارسی**. چاپ بهمن
- ادی شیر، السید (۱۳۸۹) **واژه‌های فارسی عربی شده**، ترجمه حمید طبیبیان. تهران. امیرکبیر
- پورداد، ابراهیم (۱۳۸۲) **زین‌ابزار؛ جنگ‌ابزارهای باستانی ایران**، به اهتمام عبدالکریم جریزه دار، تهران: اساطیر
- (بی تا) . **یشت‌ها**. تفسیر و تالیف ابراهیم پورداد. ج ۲ ص ۵۰.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۶۲) **برهان قاطع**، به اهتمام محمد معین. امیرکبیر. ج ۲
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۴۹) **مقالات تقی‌زاده؛ تحقیقات و نوشته‌های تاریخی**، زیر نظارت ارج افشار. بی‌جا
- جفری، آرتور (۱۳۸۶) **واژه‌های دخیل در قرآن مجید**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس. ج دوم
- حسن‌دوست، محمدحسن (۱۳۸۳) **فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی**، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی
- خسروانی شریعتی، سید محمود و دیگران (۱۳۷۷) **فرهنگنامه قرآنی**، زیر نظر محمد جعفر یاحقی، مشهد: آستان قدس، چاپ دوم. ج ۱
- الخفاجی، شهاب‌الدین (۱۴۱۸ هـ / ۱۹۹۸ م) **شفاء الغلیل فی ما فی کلام العرب من الدخیل**، قدم له و صححه و وثق نصوصه و شرح غریبه الدكتور محمد کساس؛ بیروت / لبنان، الطبعة الاولى.
- رازی، ابوالفتوح (۱۳۸۹ هـ. ق). **تفسیر روح الجنان و روح الجنان؛ تصحیح و حواشی به قلم میرزا ابوالحسن شعرانی**، به تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم (۱۳۶۲) **مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن**. تحقیق و ضبط محمد سید کیلانی، المکتبه المرتضویه. چاپ دوم

سنایی غزنوی، ابوالمجد (۱۳۷۷) *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، تصحیح و تحشیه از مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.

سورآبادی، ابوبکر عتیق (۱۳۸۱) *تفسیر سور آبادی*، تصحیح سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو. الشنقیطی، محمدامین (۱۹۹۵/۱۴۱۵۰ م) *أضواء البیان فی إیضاح القرآن با لقرآن*، دار الفکر.

صادقی، تقی (۱۳۷۹) *رویکرد خاورشناسان به قرآن (بررسی پیشینه و تحلیل)*، تهران: فرهنگ گستر

فردید، سید احمد فردید (۱۳۸۱). *دیدار فرهی و فتوحات آخِر زمان به کوشش محمد مددپور*. موسسه فرهنگی پژوهشی چاپ و نشر نظر

فره وشی، بهرام (۱۳۸۱) *فرهنگ زبان پهلوی*، تهران انتشارات دانشگاه تهران. ج ۴

کیا، صادق (۱۳۵۲) *واژه های معرب در صراح*، فرهنگستان زبان ایران.

مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷) *فرهنگ تطبیقی عربی بازبان های سامی و ایرانی*، ج ۱، تهران بنیاد فرهنگ

المصطفوی، حسن (۱۳۷۵) *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، الشیخ حسن المصطفوی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۶) *کشف الاسرار و عده الابوار*، به سعی واهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر. چاپ سوم.

نسفی، ابوحفص نجم الدین عمر (۱۳۵۴) *تفسیر نسفی*، تصحیح عزیزالله جوینی. تهران: نشر بنیاد فرهنگ ایران. ج ۲.

نوبخت، حبیب الله (۱۳۵۳) *دیوان دین در تفسیر قرآن مبین*، تهران: چاپخانه وزارت اطلاعات و جهانگردی، چاپ دوم

یغمایی، حبیب و افشار، ایرج (بی تا) *نامه مینوی*. زیر نظر حبیب یغمایی. ایرج افشار. با همکاری محمد روشن. نشر سنایی. ج ۲

----- (۱۳۴۹) *تفسیر قرآن مجید*، نسخه دانشگاه کمبریج، تصحیح

جلال متینی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ. جلد دوم

Pennacchio, Catherine (2011) *Lexical Borrowing in the Qur'ān*, The Problematic Aspects of Arthur Jeffery's List. *Bulletin du Centre de recherche français à Jérusalem*, 22. pp. 2-19

Jeffery, Arthur (1938) **the Foreign Vocabulary of the Qur'an**, Oriental Institute Baroda.

[Www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2](http://www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2).

[Www.Theinimitablequran.com/foreignwords](http://www.Theinimitablequran.com/foreignwords).

(ب) مقالات:

دوبلوا، فرانسوا (۱۳۸۲) نقدی بر کتاب **قرائت آرامی - سریانی قرآن**، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، ترجمان وحی، نشریه تخصصی مرکز ترجمه قرآن مجید به زبانهای خارجی، ش ۲، شماره پیاپی ۱۴.

شاکر، محمدکاظم، محمد سعید فیاض (۱۳۸۹) **سیر تحول دیدگاههای خاورشناسان در مورد مصادر قرآن**، مجله پژوهشهای قرآن و حدیث، شماره ۱، صص ۱۱۹-۱۳۸

فرشچیان، رضا؛ معصومه باقری (۱۳۹۰) **بررسی پاره‌ای از واژگان قرآن کریم و پیشینه آن در ادب عربی**؛ مجله ادبیات تطبیقی. دانشکده علوم انسانی-دانشگاه باهنر کرمان زمستان ش ۵. صص ۱۹۸ تا ۲۲۳

Archive of SID